

سیاوش عیدانی

از شکوه و زیبایی طبیعت و عظمت لایتناهی کوه ها یا بقول عکاس سرشت قدرتمند و ناپایدار طبیعت که بگذریم هرچند نمی دانم چرا ناپایدار!! چه چیزی پایدار تر از کوه؟ مگر اینکه این پایداری به واسطه عکس متزلزل شود. بگذریم. بیایید راجب عکس صحبت کنیم

هرچند توجه به استیتمنت عکاس بی ربط به عکس نیست اما بهتر است از کلیشه های رایج در توصیف عکاسی طبیعت پرهیز کنم و این سوال را مطرح کنم که هدف عکاس چیست و دنبال آن چرایی باشم که معمولا در مواجهه با یک اثر هنری بدنبال آن می گردم.

بخصوص عکس. این مفهوم چند وجهی که حتی می توان پایداری کوه ها را نیز با آن زیر سوال برد صرفا بخاطر نشان دادن یک شکاف در دل آن!! اشتباه نکنید این یک نقد منفی نیست. منفی ترین بخش ماجرا طفره رفتن من از پرداختن به خود عکس هاست. یا مفهوم عکس ها. البته اگر مفهومی در کار باشد. با طرح این سوال که چرا؟ برای چه؟ آیا بهتر نیست فقط به این عکس های زیبا نگاه کرد، و لذت برد؟ و فراموش کرد؟ بدون دغدغه جستجوی مفهومی خاص. چیزی که از یاد نمی رود همان عظمت و زیبایی طبیعت است و این عکس ها صرفا ما را بیاد این مفاهیم و کلماتی می اندازد که برای بار دوم مجبور به نوشتن اشان شدم. اجباری به نوشتن نیست اما فایده نوشتن راجب عکس های صرفا زیبا چیست؟ عکس هایی که روی دیوار درون قاب می مانند و ما در واقع شاهد لذت عکاس از خلق این آثار هستیم تا یک لذت شخصی و لحظه ای، که فراموش خواهد شد. ولی این را فراموش نکنید که این یک نقد منفی نیست، حتی واکنشی نسبت به آثار هنرمندی خاص هم نیست.

افول کلمات است از تکرار سبکی دلنشین اما تکراری و فراموش شدنی که تاثیر کمی حداقل برای چند لحظه بر بیننده می گذارد. ما اینجا با دو عکس زیبا اثر سیاوش عیدانی که شخصا دوستشان داشتم روبرو هستیم. فعل ماضی که استفاده کردم گواهی بر این حقیقت است که بعد از نگارش این متن چیزی از آن زیبایی پر کنتر است که حاصل انتخاب زمان مناسب عکاسی است در خاطر من نخواهد ماند. لذت حقیقی نصیب عکاس و شاید به سینه ی دیواری که این عکس ها بر آن خاک خواهند خورد میشود.